

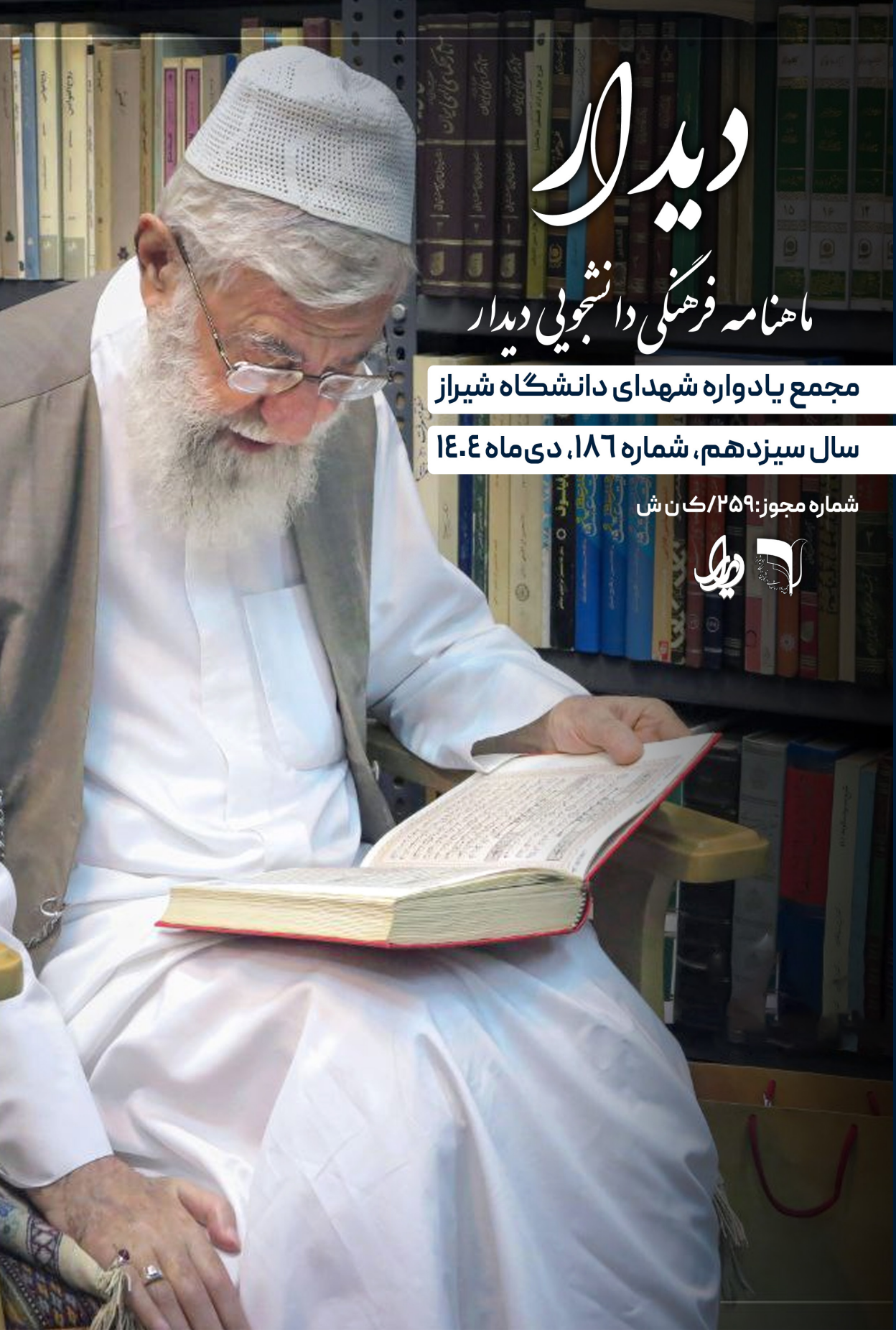
دیدار

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

مجمع یادواره شهدای دانشگاه شیراز

سال سیزدهم، شماره ۱۸۶، دی ماه ۱۴۰۴

شماره مجوز: ۲۵۹/کن ش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال سیزدهم | شماره ۱۸۶ | دی‌ماه ۱۴۰۴



صاحب امتیاز

مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز

شماره مجوز: ۹۵۲/ک ن ش

سردبیر: ریحانه عنبری

مدیر مسئول: ملیکا نعمت الهی

ویراستار: ملیکا نعمت الهی

طراح: خانه طراحان دانشجویی میعاد (عروغ زارع)

فهرست

سخن سردبیر؛

۰۳

روشنای ولایت؛

۰۴

در خاک لبخند آدم دیدم؛

۰۶

اولین رمان، اولین درس؛

۰۷

همسفر برف و آتش؛

۰۹

سخنرانی رهبر انقلاب خطاب به

ملت ایران به مناسبت هفته بسیج؛

۱۲

دانشجویان، آینده‌سازان جامعه،

از آینده تا عمل؛

۱۶



سخن سردبیر

ریحانه عنبری

کارشناسی ریاضیات و کاربردها

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی است که از سال ۱۳۷۹ توسط ۶۵ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته است. دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می‌کنند. در واقع دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است.

در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد؛ برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه‌ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می‌رود و به کمال عقلانی می‌رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می‌شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می‌کند؛ بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می‌کند و از پرتگاه بی‌تفاوتی نجات می‌دهد و حیطه اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می‌کند که گاه توانسته، ملتی را نجات دهد و جامعه‌ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجو، قلم تفکر و دغدغه خود را به تحریر در آورد. همچنین در هر شماره تلاش می‌شود، گوشه‌ای از رشادت‌ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره‌ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

روشنای ولایت

رقیه زنگی‌آبادی

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی

شد؛ اما از سر بانو نیفتاد...
از خیمه‌های نیمه سوخته‌ی سیدالشهدا و
یادگارهای نبی مکرم اسلام... از آن لحظه‌هایی
که شدت حفظ حجاب و چادرهای پاره‌پاره،
از شدت ضربه‌های تازیانه‌ی اهریمن بیشتر
بود... خیمه افتاد! حجاب از سر زینب هرگز
از خون‌هایی که در حرم نورانی حضرت
علی بن موسی‌الرضا (ع) و مسجد گوهرشاد
ریختند! از چادرهایی که به دستور رضاخان،
از سر بانوی ایرانی کشیده شد... از آشوب
و کشتارهایی که به اسم آزادی زنان شکل
گرفت و مسبب ریختن خون‌های پاک
بسیاری شد... .

همه‌ی این‌ها، حکایت از حرمت پوششی
دارد که شهیدان در هر موقعیتی بر آن تأکید
داشتند. چادر مشکی که شهید «عبدالله
محمودی» در ستایش آن نوشت: «خواهرم...،
محبوب باش و باتقوا که شماید که دشمن
را با چادرسیاهتان، تقوایتان می‌کشید. حجاب
تو سنگر تو است، تو از داخل حجاب دشمن
را می‌بینی و دشمن تو را نمی‌بیند... .»

و شهید «محمدرضا شیخی» فرمود: «اثری که
حجاب شما می‌تواند بر روی مردم بگذارد،

می‌نویسیم و قلم می‌زنیم برای بانویی که
پشت در سوخت؛ اما چادر از سرش نیفتاد. از
نگاه دین و مذهبی که زن، در جایگاه مقدسی
قرار دارد و برای حفظ ارزش و احترامش،
چارچوب‌هایی مشخص شده است.
شریعتی که در آن زن، به‌عنوان مادر یک
خانواده، از جایگاه والایی برخوردار است.
دینی که پیامبر مکرم (ص)، دخترشان را در
جایگاهی والا، مورد احترام و تکریم قرار
دادند و از نسلشان، امامان و راهنمایانی
متولد شد.

«ناگهان یک نفر این غائله را بر هم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
آن که بر شانه‌ی خود پرچم اسلام گرفت
دخترش فاطمه بانوی جهان نام گرفت
بنویسد که معصومه‌ی عصمت زهراست
سند محکم اثبات نبوت زهراست»
حجاب بانوان مسلمان، سرگذشت و تاریخی
دیرینه دارد. میراث حضرت فاطمه زهرا
(س)، الگوی حیا و عفتِ زنان و دختران
مسلمان بوده و هست.

مظلومیت‌هایی که از کوچه‌پس‌کوچه‌های
مدینه و چادر مادری که پشت در شعله‌ور



خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا (س)، بیانگر بصیرت و علم بی‌بدیل این بانوی سیده است و شهادتشان تبیین عظیمی برای نشان دادن حق‌طلبی و ایستادگی تا پای جان برای مسیر و مقصود الهی‌ست.

«وقت آن شد بنویسید که حجت، زهراست
سند محکم اثبات ولایت زهراست
یک جهان هم اگر از بیعت خود برمی‌گشت
باز هم فاطمه دور سر حیدر می‌گشت.»

خون ما نمی‌تواند بگذارد!»، چه قداستی دارد که «شهید برونسی» می‌گفت: «خدایا! اگر می‌دانستم با مرگ من، یک دختر در دامن حجاب می‌رود، حاضر بودم هزاران بار بمیرم، تا هزاران دختر در دامن حجاب بروند...»
حضرت زهرا (س)، نماد تمام عیار حجاب، حیا، وقار، بصیرت، شجاعت و سخنوری یک بانوی مسلمان و پیرو خط ولایت است.
«سوره‌ی دهر چنین گفته به مدحش سخنی تا ابد دهر نبیند به خود این‌گونه زنی!»

هاجر سرداری
کارشناسی علوم سیاسی

در خاک لبخند آدم دیدم

حرف از واقعیت‌های انسانی بزنیم؛ گذشتن از امیال مادی و عزیزانی که بر روی کره خاکی هستند برای انسان سخت است؛ پس گویی بر روی این خاک‌ها مسیری بوده که آن‌ها را مستقیم به خدا متصل می‌کرده!

در این میان چقدر خواستار سفر در زمانی بودم تا شاهد همه وقایع از نزدیک باشم. شجاعت مثال‌زدنی، رهایی بی‌حدومرز، توکل بی شک‌وت‌زدید و جوانان از جسم و مادیات عبور کرده؛ به راستی بدون دیدن و درک عمیق صحبتی عامیانه بیش نیست. از همه چیز که بگذریم سخن ارون‌درد خوش‌تر است:

در پس امواج خروشان، ارون‌درد را دیدم حکایت دنیا را در خود جای داده بود....
تو هم می‌شنوی؟ بوی شهادت از اعماق موج‌ها به مشام می‌رسد. رودی که شاید زمانی در شبی سرد جان می‌گرفت، اکنون زندگی‌ها در پس آن جریان دارد!

خاطره! شاید نتوان نامش را خاطره گذاشت؛ زیرا چیزی ست که از دل برآمده است. قصد خاطره‌گویی ندارم؛ اما حس‌های تجربه‌کرده‌ام را با تو در میان می‌گذارم.

قبل‌ترها هنگامی که نام شهید و شهادت را می‌شنیدم، تصور و ذهنیتی عامیانه تجربه می‌کردم؛ اما وقتی پای خود را جای پای آنان قرار می‌دهی و در خاک به خون آغشته قدم می‌گذاری؛ چنان معنویت و گیرایی در خود احساس می‌کنی که به جرئت می‌توان گفت در دنیا مشابهش نیست. انگار بدون روایت‌خوانی هم می‌توانی حس کنی بر روی این خاک‌ها چه غوغایی بوده.

با خود فکر می‌کردم جوان و نوجوانی که جان در رکاب عشق به وطن نهاده، حقیقتاً چیزی فراتر از انگیزه در قلب خود جست‌وجو کرده، شاید خدا را در مسیرش یافته است! می‌گویند که خدا باید تو را طلبیده باشد که از همه چیز خود بگذری و پا در مسیرش بگذاری! به‌راستی بیاییم و



هاجر سرداری
کارشناسی علوم سیاسی

اولین رمان، اولین درس

پدر ژوائو تصمیم می‌گیرد او را برای شاگردی نزد شخصی بفرستد. ژوائو که علاقه‌ی زیادی به ماجراجویی‌های کاپیتان «رودریگز» -شخصیت تاریخی- دارد، از پدرش می‌خواهد که جاشوی کشتی شود. او در اولین سفر خود با این کشتی، به ساحلی صخره‌ای می‌رسد که ملوانان و کارکنان کشتی، قصه‌ی حضور ناخدای بزرگی را در آن تعریف می‌کنند و این‌گونه، پی بردن به راز ساحل سنگی، هدف زندگی ژوائو می‌شود.

در جریان داستان، روزی خواهر بزرگ‌تر ژوائو به شدت بیمار می‌شود، آن‌چنان که مادر بزرگ احتمال می‌دهد سیاه سرفه

«درایت نیکی کردن» و «ژوائوی تنتوبالی»، این دوکلمه یادگار اولین رمان خوانی من است. «ژوائو» قهرمان داستان بود و دریی ماجراجویی. سفری دور و دراز را شروع کرد تا در نهایت به «درایت نیکی کردن» برسد.

حال فکرش را که می‌کنم، می‌بینم که آن زمان اصلاً معنای این عبارت را نمی‌دانستم؛ اما از آنجا که نقطه‌ی عطف داستان بود، بارها تکرارش کردم تا در ذهنم بماند. ژوائو پسری بود که در خانواده‌ی نسبتاً فقیری با خواهر و برادر کوچک‌تر، مادر، پدر و مادر بزرگش زندگی می‌کرد. شغل خانوادگی آن‌ها ماهیگیری و خانه‌شان نزدیک یکی از بندرهای اسپانیا بود.

باشد. او از ژوائو درخواست می‌کند تا شیشه‌ی شربتی را که روی آن «برای گلودرد» نوشته شده را به خواهرش بدهد؛ اما از آنجایی که ژوائو سواد ندارد، شیشه‌ی اشتباهی به خواهرش می‌دهد. خواهر ژوائو با خوردن شربت اشتباهی حالش وخیم می‌شود، به‌طوری که به سختی درمان می‌شود.

چند سال بعد، ژوائو علی‌رغم میلش به سفر و ماجراجویی، به دانشگاه می‌رود و دانشجوی ادبیات می‌شود. او با یک دانشجوی پزشکی دوست می‌شود و پس از اینکه از علاقه‌ی دوستش به ماجراجویی باخبر می‌شود، همراه او در جستجوی رازِ ناخدای بزرگ، به ساحل صخره‌ای برمی‌گردد. آن‌ها غاری را در دل همان صخره‌ها پیدا می‌کنند و پس از ورود به آن، به این جمله‌ی حکاکی شده می‌رسند... «درایت نیکی کردن». جمله‌ای که ناخدا رودریگز بزرگ در آخرین سفر خود به یادگار گذاشته بود... .

کتاب را که بستم، هنوز در منزل ژوائو بودم، در کشتی ناخدا رودریگز و در ساحل صخره‌ای. با این فکر که «درایت نیکی کردن» دقیقاً چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ با اینکه در صفحه‌ی اطلاعات کتاب، نوشته بود برای گروه سنی دال و من تازه‌وارد گروه سنی جیم شده بودم؛ اما به خودم افتخار می‌کردم که کتابی

با این حجم و بدون حتی یک تصویر را خواندم و تا این حد از آن لذت برده بودم. هرچند هنوز نمی‌دانستم منظور نویسنده از «درایت نیکی کردن» دقیقاً چه بود!

آخر کار، صفحات سفید اول کتاب را نگاه کردم، دست‌نوشته‌ای بود که می‌گفت کتاب، هدیه‌ای از طرف معلم دوره‌ی راهنمایی خواهرم بوده است، به او... .

الآن که این خاطره را می‌نویسم، به‌خوبی معنای این عبارت را می‌دانم. «درایت نیکی کردن» یعنی کارهایی که ژوائو برای خانواده‌اش انجام داد، «کاری که معلم خواهرم با هدیه دادن کتاب به او»، انجام داد و شاید همین خاطره‌نگاری من. «درایت نیکی کردن» می‌تواند نگاشتن کلماتی باشد که به یادگار بماند، هرچند کوتاه، اما؛ پرمغز و پربار. مثل آنچه ناخدا رودریگز نوشت و تا همین لحظه در جریان است.

معرفی کتاب همسفر آتش و برف



کتاب هم سفر آتش و برف نوشته‌ی فرهاد خضری، اثری در قالب رمان با داستان واقعی است. این اثر که به تقریظ رهبر معظم انقلاب نائل شده؛ از زبان «فرحناز رسولی»، همسر شهید «سعید قهاری سعید» روایت می‌شود. اثر حاضر با بهره‌گیری از خاطرات و روایت‌های شخصی؛ داستانی واقعی از عشق، ایثار، مقاومت و همدلی را در دل سال‌های پرحادثه‌ی انقلاب ۵۷ و جنگ ۸ ساله را روایت کرده است.

جنگ، همواره تصویری سخت و مردانه از خود نشان داده است؛ اما در این کتاب، ما با زنی مقاوم و عاشق روبه‌رو می‌شویم که با روایت‌های ناب و صمیمانه‌اش، داستان زندگی مشترک خود را به شکلی خواندنی و دلنشین به تصویر می‌کشد. همین ویژگی، کتاب را از یک خاطره ساده فراتر برده و به یک داستان عاشقانه‌ی ایرانی تبدیل کرده است.

ساختار کتاب همسفر آتش و برف، مبتنی بر خاطرات و روایت‌هایی شخصی است که با جزئیات، تصویر روشنی از زندگی روزمره، دغدغه‌ها، ترس‌ها و امیدهای شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. کتاب همسفر آتش و برف؛ نه تنها به روابط خانوادگی و عاطفی می‌پردازد، بلکه نقش زنان در مقاومت و پایداری را نیز برجسته می‌سازد. «فرهاد خضری» با انتخاب زاویه‌ی دید اول شخص، خواننده را به دل تجربه‌های تلخ و شیرین شخصیت‌ها می‌برد و تصویری ملموس از زندگی در بستر حوادث تاریخی را ارائه می‌دهد.

سعید قهاری سعید، در ۵ فروردین ۱۳۳۱ در روستای چنار علیا، از توابع اسدآباد همدان متولد شد. او از فرماندهان برجسته‌ی سپاه پاسداران در دوران جنگ ایران و عراق بود که مسئولیت‌های مهمی همچون فرماندهی لشکر ۳ حمزه، جانشینی قرارگاه نجف، فرماندهی تیپ ۱۸ الغدیر و ریاست

ستاد قرارگاه حمزه را بر عهده داشت. او که در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته بود، پس از طی کردن تحصیلات ابتدایی در روستا، به همدان مهاجرت کرد و ضمن ادامه تحصیل، در مسجد محله، نزد «آیت‌الله ملاعلی همدانی»، به یادگیری علوم قرآنی پرداخت. هم‌زمان با سربازی در سال‌های حکومت پهلوی، فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد و چندین بار بازداشت شد. پس از انقلاب، به تأسیس سپاه پاسداران همدان همت گمارد و دیری نگذشت که به دست ایادی استکبار در منطقه دهگلان و قروه سنج، مجروح و برای مداوا به بیمارستان همدان منتقل شد؛ اما سعید، بیدی نبود که به این بادهای بلرزد.

حضور در کنار «شهید چمران»، در نجات پاوه به نقطه‌ی عطفی در زندگی او تبدیل شد. در سال ۵۸ به فرمان امام جامه عمل پوشاند و بسیج مستضعفان همدان را تأسیس کرد. او با همکاری صادقانه‌ی شهید «حجت‌الاسلام حیدری»، امام جمعه‌ی نهاوند و «شهید طالبیان»، در کوتاه‌ترین زمان ممکن، توانست سپاه نهاوند را راه‌اندازی کند.

بنا به دستور شهید «محمد بروجردی»، فرماندهی وقت غرب، توفیق همسنگری با شهید «احمد متوسلیان»، نصیبش شد. حضور در عملیات والفجر ۵، فرماندهی سپاه سنقر و سپاه جوانرود، مجروحیت

متن تقریظ رهبر انقلاب اسلامی بر این کتاب به شرح زیر است:

بسمه تعالی

- این، کار نو و مبتکرانه‌ای در نگارش زندگی شهید و همسر شهید است؛ جذاب و اثرگذار...، در ترکیب زیبا و شیرین آن یقیناً ذهن و زبان شیرین راوی مؤثر بوده، ولی بی‌شک هنر نویسنده و خلاقیت و نوآوری او نیز نقش مهمی داشته است. سلام خدا بر شهید قهرای و همسر صبور و دانا و شجاع او، و درود بر نویسنده‌ی خوش ذوق و هنرمند کتاب.

برشی از کتاب:

گفت: «اگه بگم دیدار به قیامت، ناراحت می‌شی از دستم؟»

گفتم: «خدا حافظ قشنگ‌تره. همین رو بگو!»

گفت: «این هم یه جور خدا حافظیه دیگه.»

گفتم: «ولی از اون‌هاشه که بوی دوری می‌ده.»

گفت: «هر وداعی بوی دوری می‌ده آخه.»

گفتم: «قشنگی دوری به سلام بعدشه.

من چشمم به در می‌مونه تا تو با سلامیت

برگردی.»

شادی و هراس به دلت چنگ می‌زند و

نمی‌دانی چه بگویی. این اولین بار است که

سعید از تو خواسته با او به مأموریت جنگی

بروی. اولین بار است که همراه سعید از خانه

و بچه‌ها و حریم این شهر دور می‌شوی.

اولین بار است که پابه پای سعید جایی

می‌روی که با او بودنش تمام سختی‌ها و

تلخی‌ها را برای تو شیرین خواهد کرد.

در عملیات کربلای ۵ و فرماندهی سپاه پاه تنها گوشه‌ای از کارنامه‌ی اوست.

مجروحیت سعید، او را شش ماه بستری

می‌کند؛ اما روح مبارزش او را با عصا پس

از دو ماه به مناطق عملیاتی می‌کشانند.

شهید سعید قهرای در سال ۷۸ به

جانشینی فرماندهی قرارگاه نجف کرمانشاه

منصوب می‌شود؛ اما او مرد جنگ بود،

نه مرد پشت میز نشینی؛ لذا به سمت

فرماندهی لشکر ۳، نیروی مخصوص حمزه

(ع) رسید.

روح شهادت طلب حاج سعید در چهارم

اسفند ۱۳۸۵ در ارومیه و در ارتفاعات

جهنم‌دره، مرز بین ایران و ترکیه، در درگیری

با اشرار و گروهک پژاک، همراه با ۱۴ تن

دیگر از پاسداران لشکر ۳، بر بلندای دست

فرشتگان به هم‌زمان شهیدش پیوست.

فرحناز رسولی، همسر شهید سعید قهرای

سعید، فردی صبور و همراه همیشگی

همسرش بوده است. گفته شده ایشان

زندگی مشترکشان با شهید قهرای سعید را

بر پایه‌ی دین، ایثار و مهاجرتی آگاهانه بنا

کردند.

خواندن این کتاب، شما را برای چند روز

از زندگی روزمره جدا می‌کند و به دنیای

مردی می‌برد که هستی‌اش را وقف ایران

کرده بود؛ مردی که عشقش به خانواده و

ایمانش به آرمان‌ها، داستان زندگی‌اش را

جاودانه ساخت.



سخنرانی رهبر انقلاب
خطاب به ملت ایران
به مناسبت هفته بسیج



ایران آغاز شد، امروز به تدریج در بخش عظیمی از دنیا گسترش پیدا کرده است. این جریان مبارک، این جریان بسیج، باید در زادگاه خود که ایران اسلامی است بماند؛ و روزبه روز هم ان شاء الله قوی تر بشود. با زنده بودن بسیج، مقاومت زنده می ماند. اگر بسیج سرحال و بانشاط باشد، آن پدیده ی مقاومت در مقابل زورگویان عالم، زنده خواهد ماند و مستضعفان عالم احساس پشت گرمی خواهند کرد. این نکته ی اول.

نکته ی دوم درباره ی شناسه ی بسیج

است؛ بسیج یعنی چه؟ بسیج چیست؟ بسیج یک چهره ی رسمی و سازمانی دارد که بخشی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ این چهره، [هم] چهره ی باصلابتی است، [هم] چهره ی خدومی است. آنجایی که در مقابل دشمن قرار می گیرد، به معنای واقعی کلمه دشمن شکن و قوی است؛ آنجایی که در مقابل مردم قرار می گیرد، خدوم است. در زلزله ها، در سیل ها، در حوادث طبیعی شما بسیج را در خدمت مردم مشاهده می کنید؛ این، آن چهره ی رسمی بسیج است.

کسانی که در عرصه های گوناگون فعال اند،

بسم الله الرحمن الرحيم

به ملت عزیز ایران سلام عرض می کنم. این روزها، روزهای مربوط به بسیج است. من یکی دو نکته درباره ی بسیج می خواستم عرض بکنم. یکی دو مطلب هم درباره ی مسائل غرب آسیا و مسائل خودمان عرض خواهم کرد.

نکته ی اولی که درباره ی بسیج می خواهم مطرح کنم، این است که چرا مسئولین کشور مقیدند که همه ساله این ایام را به یاد بسیج باشند و بزرگداشت بسیج را برنامه قرار بدهند؟ جواب این سؤال این است که بسیج باید در نسل های پی در پی جریان پیدا کند و ادامه پیدا کند. بسیج یک حرکت ارزشمند ملی است. انگیزه های بسیج، هم انگیزه های خدایی است، هم وجدانی، هم ناشی از غیرتمندی و اعتماد به نفس است. این برای کشور ثروت بزرگی است؛ این ثروت بایستی نسل به نسل در کشور باقی بماند.

دشمنی ها و طمع ورزی ها زیاد است، دخالت های قدرت ها در کشورها زیاد است و یک عنصر مقاومت در مقابل همه ی این ظلم ها و زیاده روی ها باید وجود داشته باشد؛ امروز این عنصر گسترش پیدا کرده و شما می بینید که امروز در خیابان های کشورهای اروپا و حتی خود آمریکا به نفع مقاومت غزه و فلسطین شعار می دهند. یعنی این رویش عظیم و ارزشمند که از

پرتلاش هستند، در علم، در صنعت، در اقتصاد، در دانشگاه، در حوزه، در محیط کسب و کار، در همه جا، همه‌ی کسانی که با انگیزه، با ایمان و با امید مشغول کار هستند، در واقع اجزای این بسیج بزرگی هستند که سرتاسر کشور بحمدالله متنعم به وجود آن‌ها است. چنین مجموعه‌ای می‌تواند در مقابل نقشه‌ی دشمن پایستد، با کار جهادی نقشه‌ی دشمن را خنثی کند. دانشمندانی که در این جنگ دوازده روزه به شهادت رسیدند، همه بسیجی بودند؛ رسماً عضو سازمان بسیج نبودند؛ اما واقعاً جزو بسیج بودند و آن‌ها را باید یک بسیجی خالص دانست. سازندگان ابزارهای نظامی، بسیجی‌اند؛ کسی که صاحب منطق محکم و زبان گویا است و در مقابل شبهه‌های دشمن می‌ایستد و مسائل را تبیین می‌کند، بسیجی است. آن پزشک یا پرستار فداکاری که در ایام جنگ به مجروحان رسیدگی می‌کند، بسیجی است. آن قهرمان ورزشی که در میدان‌های بین‌المللی در مقابل چشم میلیون‌ها انسان به خدای خود، دین خود، ملت خود، ابراز ارادت می‌کند، بسیجی است. در واقع بسیجی به معنای وسیع کلمه شامل همه‌ی این‌ها هست. این بسیج متعلق به قشر خاصی نبود و نیست و همه‌ی اقوام و اشخاص گوناگون، جزو این بسیج‌اند. نتیجه‌ای که من از این بیان می‌گیرم، این است که برای افزایش

قدرت ملی باید بسیج را قدر دانست و تقویت کرد، باید بسیج را به نسل‌های بعدی منتقل کرد که همه بتوانند از برکات آن استفاده کنند. این راجع به مسائل مربوط به بسیج.

اما دو سه نکته درباره‌ی مسائل منطقه عرض می‌کنم؛ نکته‌ی اول این است که ملت ایران در جنگ دوازده روزه، هم آمریکا را شکست داد، هم صهیونیست‌ها را. آمدند شرارت کردند، کتک خوردند و دست‌خالی برگشتند؛ شکست به معنای واقعی کلمه این است. بنا به قولی، رژیم صهیونی بیست سال برای این جنگ برنامه‌ریزی و آماده‌سازی کرده بود. [اما] دست‌خالی برگشتند؛ قضیه بعکس شد و ناکام شدند و حتی کسانی هم که با نظام زاویه داشتند، در کنار نظام قرار گرفتند و یک اتحاد عمومی در کشور به وجود آمد که باید این را قدر دانست و نگه داشت.

بله ما خسارت‌هایی دیدیم، جان‌های عزیزی از دست ما رفتند، در این تردیدی نیست؛ خب این طبیعت جنگ است، لکن جمهوری اسلامی نشان داد که کانون «اراده» و «قدرت» است؛ می‌تواند قدرتمندانه پایستد و از‌های وهوی این و آن واهمه نکند.

خسارت‌های مادی‌ای که بر دشمن وارد شد، بسیار بیشتر بود از خسارت‌های مادی‌ای که بر کشور ما وارد شد؛ ما هم البته خسارت

در برابر دشمن، همه با هم باشید. در بین اقشار و جناح‌های سیاسی، اختلافاتی وجود دارد؛ لکن در مقابل دشمن مثل دوران جنگ دوازده روزه همه در کنار هم قرار بگیریم؛ این یک عامل بسیار مهم برای اقتدار ملی کشور عزیزمان است.

توصیه‌ی بعدی: از رئیس‌جمهور محترم و دولت خدمتگزار حمایت کنیم. کارهای خوبی را شروع کرده‌اند؛ بعضی از کارهایی را که شهید رئیسی شروع کرده بود و نیمه‌کاره مانده بود، ادامه دادند و ان‌شاءالله نتایج این کارها را مردم بعدها خواهند دید. بایستی از دولت حمایت کرد.

توصیه‌ی بعدی: همه‌ی ما از اسراف اجتناب کنیم؛ اسراف در آب، نان، گاز، بنزین، خوراکی‌ها و ارزاق روزانه. از اسراف باید پرهیز کرد که یکی از مهم‌ترین خطرهای برای کشور و خانواده‌ها است؛ اگر اسراف نباشد، بلاشک اوضاع کشور خیلی بهتر از این خواهد بود.

و آخرین توصیه‌ی من: ارتباط با خدا را بیشتر کنید؛ برای باران، برای امنیت، برای عافیت، برای همه‌چیز از خدای متعال کمک بخواهید؛ متضرعانه به درگاه خدا بروید؛ ان‌شاءالله خدای متعال اسباب اصلاح همه‌ی امور را فراهم خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱۴۰۴/۹/۶

دیدیم؛ اما او که حمله را شروع کرد، بیشتر از ما خسارت دید.

مطلب دوم اینکه؛ در این جنگ دوازده روزه، آمریکا بشدت ضرر کرد؛ آخرین تسلیحات و پیشرفته‌ترین تسلیحات را در آفند و پدافند به کار برد اما نتوانست به آنچه می‌خواهد برسد.

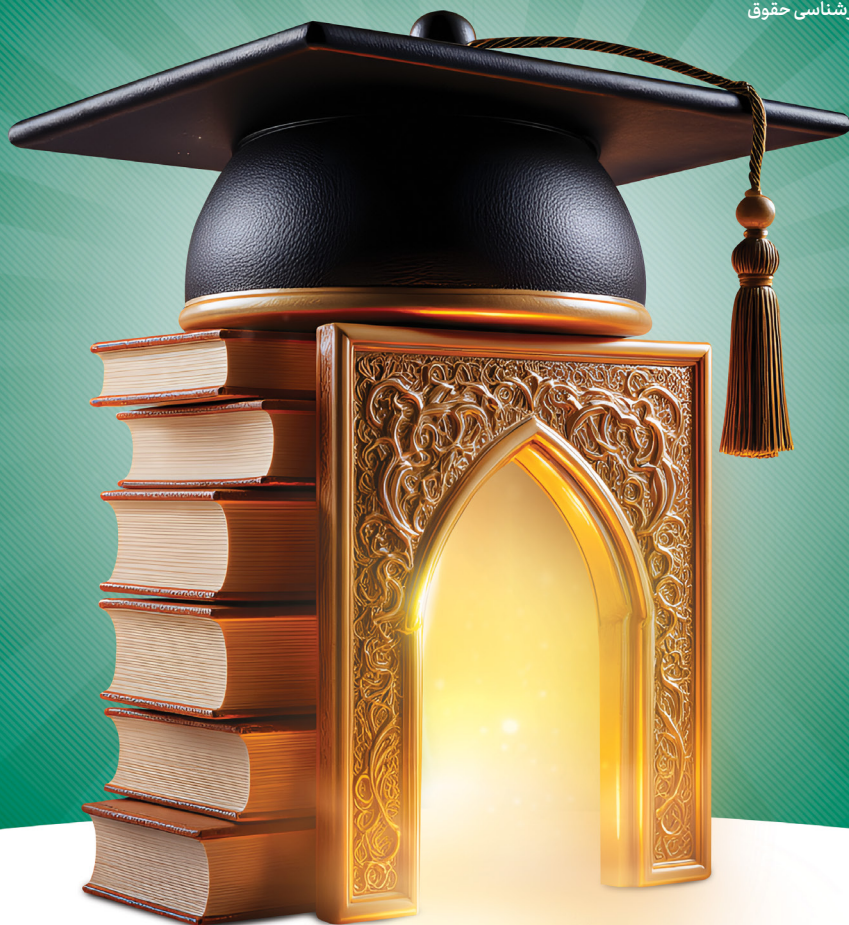
در فاجعه‌ی غزه، رژیم صهیونی بشدت بی‌آبرو و بدنام شد و آمریکا هم در این بدنامی و بی‌آبرویی در کنار آن رژیم غاصب و ظالم قرار گرفت و او هم بشدت لطمه دید. امروز منفورترین انسان‌های دنیا، رئیس‌دولت صهیونی است و منفورترین سازمان و باند حاکم در دنیا رژیم صهیونی است و از منفوریت او به آمریکا هم حتماً سرایت کرده است.

دخالت‌های آمریکا در نقاط مختلف عالم یکی از عواملی است که روزه‌روز آمریکا را در دنیا بیشتر منزوی و منفور می‌کند. هر جا که دخالت کرده یا جنگ‌افروزی است یا نسل‌کشی؛ این‌ها نتایج ورود آمریکا است. جنگ پُرخسارت اوکراین را آمریکا به راه انداخت و به نتیجه هم نرسید. حملات رژیم صهیونیستی به لبنان، تجاوز به سوریه، جنایاتش در کرانه [ی باختری] و غزه، همه با پشت‌گرمی آمریکا است.

و اما چند جمله هم به عنوان نصیحت به فرزندان خودم، به ملت عزیز ایران عرض بکنم:

دانشجویان آینده‌سازان جامعه: از آموزش تا عمل

مأنده شریفی
کارشناسی حقوق



یک آموزگار؛ بلکه به‌عنوان یک شاگرد که دریافتی‌های خود و دانشی که از استادانش کسب کرده را در مقام ایفای نقش خود به جامعه عرضه کند. دانشجوی بودن صرفاً مختص زمان تحصیل

دانشجو می‌تواند با علم و دانش خود تغییرات مثبتی را ایجاد کند و با ایده‌های نوآورانه خود به حل مشکلات مختلف کشور کمک کند. دانشجو در مقام آینده‌ساز می‌تواند؛ آگاهی‌دهنده باشد. این نقش را نه به‌عنوان

می‌تواند به تبادل ایده‌ها و تجربیات کمک کند. این شبکه‌ها می‌توانند فرصت‌های شغلی و همکاری‌های جدیدی را فراهم کنند.

۴. آگاهی از مسائل اجتماعی و سیاسی: دانشجویان باید نسبت به مسائل روز جامعه آگاه باشند و در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کنند. این آگاهی به آن‌ها کمک می‌کند تا به‌عنوان شهروندان مسئول و فعال عمل کنند.

۵. نوآوری و کارآفرینی: دانشجویان می‌توانند با راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها و پروژه‌های نوآورانه، به ایجاد شغل و رونق اقتصادی کمک کنند. این ابتکارات می‌تواند به رشد و توسعه جامعه کمک کند.

۶. توسعه مهارت‌های رهبری: دانشجویان باید مهارت‌های رهبری و کار تیمی را در خود تقویت کنند. عضویت و فعالیت در کانون‌ها، انجمن‌ها، تشکل‌های دانشگاهی و... می‌تواند برای توسعه‌ی این‌گونه مهارت‌ها مفید و کمک‌کننده باشد.

۷. ترویج فرهنگ نقد و بررسی: دانشجویان باید به فرهنگ نقد و بررسی در جامعه کمک کنند. این فرهنگ می‌تواند به بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری و ارتقای کیفیت زندگی در جامعه منجر شود.

با انجام این اقدامات، می‌توانند به‌عنوان محرک‌های واقعی در مسیر رشد و ارتقای جامعه عمل کنند و آینده‌ای روشن و پایدار بسازند.

دانشگاهی نیست؛ بلکه کسب علم را در تمام دوران زندگی باید موردنظر داشت. دانشجویان باید به اهمیت یادگیری و به روز بودن نیز توجه کنند. در دنیایی که همه چیز به سرعت در حال تغییر است، برای موفقیت در هر زمینه‌ای ما نیازمند مهارت‌های جدید و به روز هستیم و قطعاً کسب علم و مهارت همه راه نیست و عمل کردن به آنچه می‌دانیم و کسب کرده‌ایم هم لازم است.

چگونه دانشجو می‌تواند به‌عنوان آینده‌ساز جامعه و محرکی واقعی در مسیر رشد و ارتقای آن باشد؟

برای رسیدن به این هدف می‌توانند از طریق چندین راهکار مؤثر عمل کنند:

۱. تحصیل و یادگیری مداوم: دانشجویان باید به یادگیری عمیق و مستمر در رشته‌های خود بپردازند. این دانش به آن‌ها کمک می‌کند تا در آینده به متخصصان و رهبران مؤثری تبدیل شوند که می‌توانند به حل چالش‌های جامعه کمک کنند.

۲. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی: دانشجویان می‌توانند با شرکت در فعالیت‌های داوطلبانه و اجتماعی، به بهبود شرایط جامعه کمک کنند. این مشارکت نه تنها به ارتقای مهارت‌های اجتماعی آن‌ها کمک کند؛ بلکه به ایجاد تغییرات مثبت در جامعه نیز منجر می‌شود.

۳. ایجاد شبکه‌های ارتباطی: برقراری ارتباط با دیگر دانشجویان، اساتید و متخصصان

دریا، مرز ایستادگی



می‌داد. صدای خوشحالِ مردی از پشت
بی‌سیمِ غواص جوان که درون آب فرو
می‌رفت؛ می‌گفت:

- فرمانده صدامو داری؟ عملیات این‌ور
خوب پیش رفته دیگه نیازی به گیج
کردن دشمن نیست، برگردید.

لبان بی‌صدای غواص میان آب سرخ
بی‌صداتر از همیشه سخن می‌گفت.
پلاکی میان آب قرمز رها و آزاد
می‌چرخید و می‌چرخید و می‌چرخید و
برق اشعه‌های خورشید رویش می‌تابید.
آب آبی بود؛ مگر چقدر گذشته بود؟
صدا می‌آمد، صدای موشک. دریا
می‌لرزید. آسمان غرق در سیاهی،
ناگهان نور می‌داد. حال موشکی از دریا
بر خواسته بود، برقِ پلاکی خفته از
کنارش عبور کرد. موشک انگار از دریای
آبی جدا شده و به سوی گنبدِ آهنین
می‌رفت!

بوی شور ماهی مرده می‌پیچید. غواصان
جوان اطراف را نگاه کرده و به مسیر ادامه
می‌دهند. دریا آبی بود؟ صدا می‌آمد،
صدای صحبت عراقی‌ها بود. دریا بوی
شور ماهی مرده می‌داد.

آه دریای آبی! جوانی در مقابل غواصان
دستور ایست داد. انگار چیزی فهمیده
باشد؛ شاید هم رنگ‌وبویی عجیب در
آب پیچیده؛ شاید بوی مرگ! ثانیه‌ای
بعد جریان برق درون آب جولان می‌داد!
دریای آبی به رنگ خون درآمده بود.

بوی خونِ گس مانند در بدن ماهیان
مرده می‌پیچید. چشم‌های باز غواص
جوان انگار که به دور دست خیره
گشته و در انتظار نور خموش گشته
بود.... صدا می‌آمد، صدای خنده‌ی
نانجیبانه. صدا می‌آمد، صدای
بی‌صدای جنازه‌های در خون خفته.
خورشید سرک می‌کشید، دریا ناله سر

جای قلم شما، در دیدار خالی است...

پذیرای آثار و دست نوشته های گرانقدرتان
هستیم همچنین نظرات، پیشنهادات و
انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء
نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی
ست کد زیر را اسکن کنید.



ماہنامہ فرهنگی دانشجوی دیدار



zil.ink/shohada_shirazu

